**جلسه 73-185**

**‌یک‌شنبه – 06/12/۹6**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به این بود که صاحب عروه فرمود: اگر انحراف از قبله نود درجه یا بیشتر باشد، اعاده در وقت در فرض انکشاف خلاف مسلم است اما قضاء بعد از خروج وقت باید تفصیل داده بشود بین فرض تحری و فرض عدم تحری؛ در فرضی که تحری کرده است این مکلف، اجتهاد کرده است در تشخیص قبله و لکن اشتباه کرد در تشخیص آن، نماز قضاء ندارد ولی اگر تحری نکرده، غافل بوده یا ناسی بوده یا جاهل بوده که حالا معنای جاهل را بعدا عرض می‌‌کنیم باید نمازش را قضاء کند.

دو وجه می‌‌شود ذکر کرد برای فرمایش صاحب عروه با توجه به این‌که اطلاقات اولیه در آن این تفصیل نیست. روایات متعدده‌ای داشتیم که می‌‌فرمود کسی که نماز خواند به قبله اگر در وقت است اعاده کند اگر خارج وقت است قضاء ندارد‌، تفصیل ندادند در روایات مطلقه بین فرض تحری و عدم تحری و لکن دو وجه می‌‌شود ذکر کرد برای قول صاحب عروه.

وجه این است که صحیحه سلیمان بن خالد دارد که قلت لابی عبدالله علیه السلام: الرجل یکون فی قفر من الارض فی یوم غیم، هوا ابری بود در بیابان شخص نمی‌دانست چه بکند، فیصلی لغیر القبلة، بالاخره نماز خواند اما بعد فهمید رو به قبله نبوده، ‌ثم یُصحی، ‌یعنی بعد هوا صاف شد آفتاب تابید، ‌فیعلم انه صلی لغیر القبلة، ‌با جهت آفتاب تشخیص داد که نمازش رو به قبله نبوده، ‌کیف یصنع؟ قال ان کان فی وقت فلیعد صلاته و ان کان مضی الوقت فحسبه اجتهاده.

خب گفته می‌‌شود که در این روایت حضرت تفصیل داد بین داخل وقت و خارج وقت و تعلیل فرمود این حکم را به این‌که داخل وقت اگر باشد اعاده کند، ‌خارج وقت باشد اعاده ندارد تعلیل فرمود این حکم را به این‌که حسبه اجتهاده، او تعلیل کرد اجتهاد کرد این منشأ شد ما بگوییم قضاء نکند نمازش را در خارج وقت. این منشأ می‌‌شود اطلاقات را تقیید بزنیم. اطلاقاتی که می‌‌گوید ان کان فی الوقت فلیعد و ان کان خارج الوقت فلایعید قید بزنیم بگوییم اذا کان مجتهدا مخطئا، اذا کان متحریا.

جواب از این وجه این است که اولا: مورد صحیحه سلیمان بن خالد فرض اجتهاد و تحری است و امام که فرمودند حسبه اجتهاد بیش از تاکید بر فرض سائل ظهور ندارد.

[سؤال: ... جواب:] اجتهاد قطعا مؤثر بود اما تاثیر منحصر دارد اجتهاد که مفهوم کلی از آن بگیریم که اگر اجتهاد نکرد نمازش قضاء دارد مطلقا؟ یا نه، در این فرضی که شما در سؤال کردی که این شخص اجتهاد کرد ما بر اساس این فرض تفصیل می‌‌دهیم بین داخل وقت و خارج وقت اما اگر کسی ناسی بود یا غافل بود بخاطر نسیان یا غفلت هم ممکن است همین تفصیل را بدهیم.

شبیه این روایت که در بحث حدیث لاتعاد مطرح شده که در حدیث لاتعاد بحث است که شامل جاهل به حکم می‌‌شود یا نه، ‌کسی از روی جهل به حکم سوره را در نماز نمی‌خواند آیا نمازش مشمول حدیث لاتعاد هست یا نیست، مشهور می‌‌گویند مشمول حدیث لاتعاد نیست. دلیل‌هایی بر مسلک مشهور ذکر شده است از جمله یک روایتی است راجع به نسیان قرائت (مثلا) که لایعید صلاته اذا کان ناسیا، ‌با این‌که جمله، جمله شرطیه است و لکن آنجا آقایان فرمودند این مفهوم مطلق ندارد چرا؟ برای این‌که بیش از این‌که می‌‌خواهد بگوید در فرضی که شما در سؤال مطرح کردید که نسی القراءة ما در این فرض می‌‌گوییم لایعید صلاته اذا کان ناسیا. بله، ‌مفهوم فی الجملة دارد، ‌بحث ما در مفهوم فی الجملة نیست، ‌بحث ما در مفهوم بالجملة مفهوم کلی و مطلق است. مفهوم کلی و مطلق ندارد، ‌ظهور ندارد در مفهوم کلی و مطلق. اینجا هم فحسبه اجتهاد بیش از این‌که می‌‌خواهد تاکید کند بر فرض سائل ظهور ندارد. ولی منافات ندارد که مفهوم فی الجملة دارد می‌‌خواهد بگوید افرادی هستند جاهل متردد هستند، ‌با التفات و تردید نماز خوانده‌اند با انحراف از قبله، ‌آن‌ها در خارج وقت هم باید قضاء کنند. از جاهل متردد در تشخیص قبله یا عالم عامد احتراز می‌‌کند. بحث این است که مفهوم مطلق دارد فحسبه اجتهاده یا ندارد، ما می‌‌گوییم مفهوم مطلق ندارد و لذا ممکن است در فرض نسیان و غفلت هم همین تفصیل بین داخل وقت و خارج وقت بیاید.

[سؤال: ... جواب:] فحسبه اجتهاده یعنی تحری کرده است.

جواب دوم این است که بر فرض اگر فحسبه اجتهاده جمله شرطیه بود ما می‌‌گفتیم و لو تاکید به سؤال سائل باشد مفهوم دارد، ‌اما مهم این است که این فحسبه اجتهاده جمله شرطیه نیست. فرق می‌‌کند با آن روایتی که در باب حدیث لاتعاد است که رجل نسی القراءة قال تمت صلاته اذا کان ناسیا، ‌او جمله شرطیه است و لذا فقط جواب اول در آنجا می‌آید: تاکید بر سؤال سائل اما در مانحن‌فیه که فحسبه اجتهاده که جمله شرطیه نیست؛ شبیه وصف است.

[سؤال: ... جواب:] فرض این است که راوی گفت فی یوم غیم فیصلی لغیر القبلة ثم تصحی ... همین که می‌‌گوید فی یوم غیم فیصلی لغیر القبلة این یا اجتهاد کرده است که ظاهر جواب امام این است که اجتهاد کرده است یا این بود که عاجز بود از اجتهاد ولی امام در جواب فرمود حسبه اجتهاده نشان می‌‌دهد که حضرت فرض اجتهاد و تحری را فهمید. ... بهرحال یا تاکید بر فرض سائل است یا جواب دوم که عرض کردیم: جمله، ‌جمله شرطیه که نیست، فحسبه اجتهاده، حضرت حمل کردند سؤال را بر فرض اجتهاد و جواب دادند، ‌مفهوم مطلق که ندارد که ان لم یکن مجتهدا فلایعید صلاته خارج الوقت. ... حسبه اجتهاده جمله شرطیه نیست که با انتفاء شرط ما مفهوم‌گیری کنیم. اگر می‌‌گفت ان کان مجتهدا فلایعید خارج الوقت، آن وقت می‌‌شد مفهومش این‌که ان لم یکن مجتهدا فیعید خارج الوقت. این‌که مجتهد بودن این شخص و متحری بودن شخص که شرط در جمله شرطیه اخذ نشد.

پس این وجه اول تمام نیست.

وجه دوم استناد به صحیحه حلبی است راجع به اعمی که امام فرمود یعید و لایعیدون لانهم قد تحروا.

گفته می‌‌شود که این صحیحه حلبی که راجع به امام جماعتی که اعمی بود، ‌عده‌ای به او اقتداء کردند بعد از نماز فهمیدند رو به قبله نماز نخواندند امام فرمود آن امام اعمی اعاده کند نمازش را‌، مامومین اعاده نکنند چون مامومین تحری کردند. گفته می‌‌شود این روایت یا اطلاق دارد نسبت به داخل وقت و خارج وقت یا حملش می‌‌کنیم بر خارج وقت. اگر اطلاق دارد نسبت به داخل وقت و خارج وقت تعارض می‌‌کند به عموم من وجه با آن روایاتی که می‌‌گوید ان کان فی الوقت فلیعد و ان کان خارج الوقت فلایعید. نسبت عموم من وجه است، ‌مورد تعارض جایی است که در خارج وقت منکشف بشود انحرافش از قبله در آن نمازی که در داخل وقت خواند و تحری نکرده بوده است، ‌اطلاق صحیحه حلبی می‌‌گوید یعید، اطلاق آن روایاتی که می‌‌گوید ان کان خارج الوقت لایعید می‌‌گوید لایعید. بعد از تعارض و تساقط رجوع می‌‌کنیم به عمومات لاصلاة الا الی الی القبلة یا فتفسد صلاتک که اقتضاء می‌‌کند اعاده نماز را.

 و اگر هم حمل کنیم صحیحه حلبی را بر خارج وقت تقیید بابید بزنیم، اطلاق ان کان خارج الوقت فلایعید را باید بگوییم عند التحری چون این صحیحه حلبی را حمل کردیم بر خارج وقت و حضرت تعلیل فرمود عدم اعاده را نسبت به مامومین به این‌که این‌ها تحری کردند. نتیجه یکی است. نتیجه این است که ما باید از اطلاقاتی که می‌‌گوید ان کان خارج الوقت فلایعید رفع ید کنیم نسبت به فرضی که تحری نکرده باشد.

[سؤال: ... جواب:] این‌که ما عرض کردیم یا مطلق است، ‌تعارض می‌‌کند به عموم من وجه با روایتی که می‌‌گوید ان کان خارج الوقت فلایعید یا حمل می‌‌کنیم بر خارج وقت پس تقیید می‌‌زند این روایت و ان کان خارج الوقت فلایعید را. وجه حمل بر خارج وقت این است که گفته می‌‌شود که ما با توجه به این‌که ما بین المشرق و المغرب قبلة و این حاکم است بر صحیحه حلبی، باید صحیحه حلبی را حمل کنیم بر چه فرضی؟ بر فرضی که انحراف بیشتر از نود درجه باشد. انحراف اگر بیشتر از نود درجه باشد صحیحه سلیمان بن خالد صریحا گفت: انحراف در داخل وقت و لو از روی تحری اعاده دارد، پس صحیحه حلبی که می‌‌گوید لایعیدون لانهم قد تحروا، موضوعش صلات الی غیر القبلة است‌، یعید و لایعیدون لانهم قد تحروا. ما بین المشرق و المغرب قبلة می‌‌گوید حمل کنید موضوع صحیحه حلبی را بر صلات الی غیر القبلة به این معنا که با انحراف بیشتر از نود درجه بوده، چون کمتر از نود درجه باشد که ما بین المشرق و المغرب قبلة . وقتی حمل کردیم بر انحراف بیشتر از نود درجه صحیحه حلبی را، دیگه نمی‌شود بگوییم مراد از او داخل وقت است چون صحیحه سلیمان بن خالد صریحا گفت: تحری در داخل وقت بدرد نمی‌خورد، ان کان فی الوقت فلیعد و ان کان قد مضی الوقت فلایعید حسبه اجتهاده. این منشأ می‌‌شود که گفته بشود که صحیحه حلبی را باید حمل کنیم بر خارج وقت و لکن مهم نیست، یا این است که صحیحه حلبی مطلق است، با روایاتی که می‌‌گوید ان کان خارج الوقت فلایعید نسبتش می‌‌شود عموم من وجه یا حمل می‌‌کنیم صحیحه حلبی را بر خارج وقت، ‌در خصوص خارج وقت می‌‌گوید تحری منشأ عدم اعاده در خارج وقت است، آن وقت تقیید می‌‌زنیم ان کان خارج الوقت فلایعید را.

مرحوم آقای خوئی فرموده نه این نه آن؛ اصلا مراد صحیحه حلبی داخل وقت است، ‌ربطی ندارد به بحث خارج وقت. چرا؟ برای این‌که ظاهرش این است که این مامومین بعد از نماز به امام اعمی گفتند آقا! نمازمان اشتباه بوده، رو به قبله نبوده، ‌در داخل وقت کشف خلاف شد. شاهدش هم این است که در صحیحه ابی بصیر روایت داریم اعمی اذا صلی لغیر القبلة ان کان فی وقت فلیعد و ان کان قد مضی الوقت فلایعید. پس این صحیحه حلبی که می‌‌گوید اعمی یعید مراد از آن، ‌داخل وقت است چون خارج وقت را صحیحه حلبی گفت ان کان خارج الوقت فلایعید. حالا که مراد از صحیحه حلبی شد فرض داخل وقت ربطی به بحث خارج وقت ندارد، ‌شما چرا می‌‌گویید در خارج وقت اگر کشف بشد انحراف بیشتر از نود درجه اعاده در خارج وقت لازم نیست به شرط تحری، ‌دلیل صحیحه حلبی است، صحیحه حلبی که ربطی به خارج وقت ندارد، ‌صحیحه حلبی مربوط به داخل وقت است.

این فرمایش آقای خوئی ناتمام است. چرا؟

اولا: مامومین به این امام اعمی گفتند ما اشتباه نماز خواندیم، ‌امام مامومین از کجا قبل از خروج وقت ملتفت اشتباه خودشان شدند؟ یک وقت به دو سمت نماز می‌‌خوانند، مامومین بعد از نماز می‌‌گویند حاج آقا! شما چرا این‌جور نماز خواندی؟ چرا مثل ما نماز نخواندی؟ می‌‌شود. اما فرض این است که مامومین و امام اعمی در یک جهت نماز می‌‌خواندند، ‌بعد کشف خلاف شده امام می‌‌فرمایند مامومین اعاده نکنند چون تحری کردند امام اعاده کند چون تحری نکرده، خب کی بر مامومین کشف خلاف شده و به امام منتقل کردند؟ شاید بعد از خروج وقت. نماز صبح را خواندند مشغول تعقیبات شدند، آفتاب که زد مامومین گفتند حاج آقا! این آفتاب روبروی ما طلوع کرد، معلوم می‌‌شود ما اشتباه نماز خواندیم. امام اعمی گفت خب من چشم نداشتم شما که چشم داشتید، ‌چرا شما اشتباه کردید؟

[سؤال: ... جواب:] یعید اعم است از داخل وقت و خارج وقت. اعاده در روایات بر خارج وقت هم اطلاق می‌‌شود و ان کان خارج الوقت فلایعید.

[سؤال: ... جواب:] همسفر بودند. جلسه مگر چی بوده؟ با هم سفر می‌‌رفتند امام جماعت بعدش می‌‌نشست با آن‌ها گعده می‌‌کرد، می‌‌نشست با آن‌ها استراحت می‌‌کرد صبحانه می‌‌خورد، ‌مثل حالا نبود که امام جماعت با تاخیر بعد از اذان برود مسجد و هنوز تعقیبات هم تمام نشده سوار ماشینش بشود و برود خانه‌اش.

و این روایت صحیحه ابی بصیر هم الاعمی اذا صلی لغیر القبلة فان کان فی وقت فلیعد و ان کان قد مضی الوقت فلایعید این ندارد که اعمی تحری کرده یا نکرده. صحیحه حلبی می‌‌گوید اعمی که تحری نکرده، لانهم قد تحروا یعنی این امام اعمی تحری نکرده، ‌در صحیحه ابی بصیر نیامده که این اعمی اصلا تحری کرده نکرده، ‌از این جهت مطلق است.

ما یک سؤالی از آقای خوئی داریم. می‌‌گوییم جناب آقای خوئی! حالا این روایت را حمل کردید بر داخل وقت، اینجا مشکل‌تان را حل کردید، پس چرا در داخل وقت این روایت را مطرح نکردید؟‌ در داخل وقت صاحب عروه احتیاط مستحب کرد، ‌گفت اگر تحری نکرده بود، با انحراف کمتر از نود درجه، ‌چون در داخل وقت بحث انحراف کمتر از نود درجه مطرح است که اعاده نداشته باشد، در داخل وقت انحراف کمتر از نود درجه اگر ناشی از تحری بود اعاده ندارد، اگر ناشی از غفلت و نسیان بود بناء بر احتیاط مستحب اعاده دارد، این‌جور گفت دیگه، ‌گفت در داخل وقت اگر کشف خلاف بشود که بیشتر از نود درجه انحراف داشته که باید اعاده بشود، ‌کمتر از نود درجه اعاده ندارد، ‌اگر کشف خلاف بشود، ولی احتیاط مستحب این است که شخصی که تحری نکرده اعاده کند.آنجا شما فرمودید نه، ‌یعنی احتیاط مستحب که اشکال ندارد ولی شما فرمودید ما تفصیل نمی‌دهیم بین متحری و غیر متحری؛‌ هیچ کجا شما تفصیل ندادید بین متحری و غیر متحری. در خارج وقت که الان بحثش است صاحب عروه تفصیل می‌‌دهد می‌‌گویید این صحیحه حلبی ربطی به خارج وقت است. در بحث داخل وقت این صحیحه حلبی را اصلا مطرح نمی‌کنید. خب این صحیحه حلبی اگر مربوط به داخل وقت است، ‌یعید و لایعیدون در داخل وقت، چی می‌‌گوید این صحیحه حلبی؟ اگر می‌‌خواهد انحراف کمتر از نود درجه را بگوید، پس تفصیل می‌‌دهد در انحراف کمتر از نود درجه در داخل وقت بین تحری و عدم تحری، ‌یعید و لایعیدون لانهم قد تحروا، ‌اگر انحراف بیشتر از نود درجه را می‌‌گوید که تعارض می‌‌کند با مثل صحیحه سلیمان بن خالد که در داخل وقت می‌‌گفت ان کان فی الوقت فلیعد و ان کان خارج الوقت فلایعید حسبه اجتهاده. پس شما این صحیحه حلبی را بالاخره حمل کردید بر داخل وقت در داخل وقت با این صحیحه حلبی چه معامله‌ای می‌‌کنید، ‌اصلا مطرح نکردید. و وجهی هم ندارد که حمل کردید بر داخل وقت.

پس جواب از این صحیحه حلبی چیه؟ به نظر ما جواب از صحیحه حلبی منحصر به یک جواب است که ما عرض کردیم که چون سائل ظاهر این است که سؤالش را کامل بیان نکرده، چه جور امام پی برد که این مامومین تحری کردند ولی امام اعمی تحری نکرده؟ لابد سائل یک چیزی گفت و الا همین‌جوری بیایند به یک آقایی بگویند یک امام نابینایی بود، عده‌ای به او اقتداء کردند، بعد از نماز فهمیدند که انحراف از قبله داشتند، بلافاصله به شما بگویند امام اعاده کند نمازش را، ‌مامومین اعاده نکنند چون امام تحری نکرده مامومین تحری کردند، ‌شما نمی‌پرسید که آقا! از کجا شما فرض کردید که امام تحری نکرده مامومین تحری کردند؟ ما یصلح للقرینیة ‌دارد که این سائل قیدی در سؤالش ذکر کرد برای امام و لکن فراموش کرد برای دیگران این را نقل بکند و این می‌‌شود اجمال. اجمال که پیدا کرد این صحیحه حلبی قدرمتیقنش می‌‌شود جاهل متردد. جاهل متردد قدرمتیقن از این فرض اعاده در داخل وقت و خارج وقت.

[سؤال: ... جواب:] ما در صحیحه سلیمان بن خالد همین را گفتیم. گفتیم حسبه اجتهاده مفهوم فی الجملة دارد شاید احتراز می‌‌خواهد بکند از جاهل متردد. آنجا همین را گفتیم. ... گفتیم مفهوم مطلق ندارد.

این هم مطلب سوم در این بحث.

مطلب چهارم در این بحث این است که صاحب عروه گفت انحراف نود درجه یا بیشتر اگر از روی جهل باشد، هم اعاده دارد هم قضاء .

مراد از جهل در اینجا چیه؟ اگر مراد جهل به موضوع است، یعنی جاهل متردد در مقابل جاهل متحری و مجتهد. ما هم قبول داریم جاهل متردد نمازش باطل است. چرا با وجود شک تحقیق نکردی و رجائا نماز خواندی؟ بعد از وقت هم کشف خلاف بشود باید قضاء کند.

و اگر مراد جاهل قاطع هست، جاهل مرکب، قطع دارد به جهت قبله و لکن قطعش ناشی از اجتهاد نیست، قطعش ناشی است از غیر اجتهاد و تحری است، اگر همچون فرضی بکنیم که قاطع است منتها قطعا لم ینشأ من الاجتهاد و التحری، ‌به نظر ما او هم مثل غافل است و ما گفتیم غافل، ناسی بعد از وقت اگر کشف بشود انحرافش از قبله و لو بیشتر از نود درجه، ‌قضاء ندارد.

یک احتمال هست که مقصود صاحب عروه جاهل به حکم باشد. خب معلوم است دیگه، جاهل به حکم اگر انحرافش نود درجه یا بیشتر باشد از قبله، ‌نمازش باطل است و دلیلی هم بر صحت نماز او نداریم چون این روایاتی که تفصیل می‌‌داد بین داخل و خارج وقت راجع به جاهل به موضوع بود.

[سؤال: ... جواب:] غافل از موضوع یا جاهل قاطع به موضوع قضاء ندارد نمازش طبق اطلاق ان کان فی الوقت فلیعد و ان کان خارج الوقت فلایعید.

ما راجع به جاهل به حکم می‌‌پذیریم، ‌جاهل به حکم مشمول این روایات نیست. این روایاتی که تفصیل می‌‌دهد بین داخل وقت و خارج وقت، به نظر ما این روایات موضوعش کسی است که تشخیص قبله نداده است نه کسی که تشخیص قبله داده و لکن جاهل است به حکم. چون این روایات مثلا صحیحه یعقوب بن یقطین است:‌ رجل صلی فی یوم سحاب علی غیر القبلة ‌ثم طلعت الشمس یا صحیحه عبدالرحمن: رجل اعمی صلی علی غیر القبلة قال ان کان فی وقت فلیعد و ان کان قد مضی الوقت فلایعید، این راجع به جاهل به موضوع است، ‌رجل اعمی. یا صحیحه دیگر عبدالرحمن: اذا صلیت علی غیر القبلة و استبان لک انک صلیت علی غیر القبلة یعنی در حال نماز لم یستبن لک انک صلیت علی غیر القبلة . این هم موضوعش فرض جهل به قبله است نه علم به قبله با جهل به شرطیت استقبال قبله.

اما راجع به انحراف کمتر از نود درجه، بله، جا دارد کسی به اطلاق ما بین المشرق و المغرب قبلة تمسک کند، ‌بگوید این حکومتش شامل موارد جهل به حکم هم می‌‌شود.

مرحوم آقای داماد فرمودند ما ملتزم می‌‌شویم به حکومت ما بین المشرق و المغرب قبلة نسبت به انحراف کمتر از نود درجه و لو از روی جهل به حکم به شرطی که جهل قصوری باشد نه جهل تقصیری. چرا؟ ایشان فرمودند برای این‌که اگر جاهل مقصر را هم بگوییم نمازش صحیح است خب این روایات شرطیت قبله لغو می‌‌شود. چون هیچکس دیگه نمی‌رود یاد بگیرد شرطیت استقبال قبله. استقبال کعبه شرط است هیچ کی نمی‌رود یاد بگیرد. چون می‌‌گوید من نروم یاد بگیرم که نمازم صحیح است، ‌تکلیفی هم که ندارم. این موجب لغویت شرطیت استقبال کعبه می‌‌شود.

به نظر ما این فرمایش ناتمام است. چه اشکال دارد شرطیت استقبال قبله مختص بشود به عالمین. شما در ذبیحه چه می‌‌گویید؟ استقبال قبله در ذبیحه مشروط است به علم. حالا اخذ علم به حکم در موضوع حکم را در اصول بحث کردند ممکن هست، ‌حالا به نحو نتیجة ‌التقیید یا به نحو اخذ علم به جعل در موضوع مجعول یا اخذ علم به خطاب در موضوع مجعول. می‌‌گوید استقبال القبلة شرط لمن علم بهذا الخطاب، این‌که محال نیست. استقبال القبلة شرط لمن علم بهذا الجعل و الانشاء، این‌که محال نیست. هر کس این انشاء من را بداند، یا این خطاب من را بداند، ‌استقبال قبله برای او شرط است. در استقبال قبله در ذبیحه همین است. سیأتی ان‌شاءالله که ترک استقبال قبله از روی جهل و لو جهل با تردید موجب حرمت ذبیحه نمی‌شود. فانه جهل ان یوجهها قال کل منها.

ما مثال می‌‌زدیم می‌‌گفتیم یک آقایی در ورودی منزلش که دعوت کرده است عده‌ای را برای افطار می‌‌نویسد، ‌به زبان عربی هم بنویسد که من راضی هستم کسی وارد منزل من بشود برای افطار که بداند من راضی هستم او وارد منزل من بشود، ‌ارضی بدخول من یعلم بانی ارضی بدخوله، ‌این محال است. ارضی بدخول من یعلم بانی ارضی بدخوله. چون علم به رضای به دخول او توقف دارد بر خودش. اما اگر این آقا این‌جور بنویسد: ان ارضی بدخول من یعلم بهذا الرضا یا بهذا الخطاب، دور نیست. آنی که عربی بلد است، می‌آید این تابلو را می‌‌بیند، می‌‌بیند نوشته:‌ انا ارضی بدخول من یعلم بهذا الخطاب، تا این را خواند علم به این خطاب پیدا می‌‌کند، علم به این رضا تعلیقی پیدا می‌‌کند، علم به این رضا تعلیقی و کلی پیدا می‌‌کند، علم به این خطاب پیدا می‌‌کند. بعد وارد منزل می‌‌شود، می‌‌گویند آقا! به چه مجوزی وارد شدی؟ می‌‌گوید مجوزم این اعلامیه است و این‌که زبان عربی بلدم. شما فکر کردی عربی بنویسی من عربی بلد نیستم؟ خب آن‌هایی که عربی بلد نیستند می‌آیند نگاه می‌‌کنند فکر می‌‌کنند اعلامیه فوت است، اعلامیه مجلس هفت و چهلم است، آن‌ها چیزی دستگیرشان نمی‌شود اما من که فهمیدم شما چی نوشتید. علم پیدا کردم به این خطاب، علم پیدا کردم به این رضای کلی و تعلیقی. تا علم پیدا کردم شدم موضوع این خطاب.

اینجا هم همین است. می‌‌گوید یشترط استقبال القبلة لمن علم بهذا الخطاب یا لمن علم بهذا الجعل و الانشاء الکلی. این اشکالی ندارد.

و اما این‌که ایشان فرمود لغویت لازم می‌آید، چه لغویتی لازم می‌آید؟ علم اتفاقی به شرطیت استقبال قبله دخیل باشد در شرطیت استقبال و برای دیگران ‌که عالم نیستند استقبال قبله شرط نباشد، چه لغویتی پیش می‌آید؟ در استقبال قبله در ذبیحه که مختص به عالمین آن است لغویت پیش آمده؟

[سؤال: ... جواب:] مگر شارع چه گفت؟‌ شارع گفت که فول وجهک شطر المسجد الحرام تا بلکه شما عالم عامد بشوید. غرض از خطاب وصول آن است. شارع گفت فول وجهک شطر المسجد الحرام تا شما عالم بشوید، عالم نشدید، گفت برای کسی که عالم نیست استقبال قبله هم شرط نیست، چه اشکالی دارد؟ حالا تعلم این حکم لازم نباشد چه می‌‌شود؟

علاوه این فرمایش شما باعث می‌‌شود از جاهل ملتفت انصراف پیدا کند اما جاهل غافل چطور؟ مقصر است ولی غافل است چون رساله نخوانده، ‌اصلا رساله نمی‌داند چه شکلی است، جاهل مقصر است دیگه و لکن ملتفت نیست به این احکام، ‌جاهل مقصر غافل است. فوقش جاهل ملتفت می‌‌گویید اگر مشمول این خطاب شرطیت نباشد لغویت این خطاب لازم می‌آید اما جاهل مقصر غافل مشمول نباشد چه لغویتی لازم می‌آید؟

بله، ‌قبلا آقای خوئی مطلبی فرمود آن مطلب قابل توجه بود. فرمود ما بین المشرق و المغرب قبلة تعارض می‌‌کند با صحیحه زراره که می‌‌گفت: و لاتقلب بوجهک عن القبلة فتفسد صلاتک فان الله یقول لنبیه فی الفریضة فول وجهک شطر المسجد الحرام و حیث ما کنتم فولوا وجوهک شطره. بله، این مشکل تعارض هست. آقای خوئی فرمود نفرمایید که ما بین المشرق و المغرب قبلة ‌تخصیص خورده است نسبت به عالم عامد. عالم عامد را خارج کردیم از بین المشرق و المغرب قبلة به نص و اجماع و این باعث انقلاب نسبت می‌‌شود. آقای خوئی قبلا مطرح کردیم فرمود این درست نیست. چرا؟ برای این‌که ما که نمی‌توانیم استقبل القبلة بوجهک و لاتقلب وجهک عن القبلة فتفسد صلاتک را حمل کنیم بر خصوص عالم عامد، ‌بگوییم غیر عالم عامد ما بین المشرق و المغرب قبلة، عالم عامد این خطاب می‌‌گوید استقبل القبلة بوجهک، این خطاب را حمل کنیم بر عالم عامد این حمل بر فرد نادر می‌‌شود.

که این را ما قبلا جواب دادیم. اما ان‌شاءالله یک نکته‌ای راجع به این بحث عرض می‌‌کنم و وارد فرع بعد می‌‌شویم.

و الحمد لله رب العالمین.